

« گوستاو مالر »

و

دنیای اندیشه‌هایش

« هنگامیکه در کار آفرینش اثری هشتم
« در این پندارم که دنیایی را بنا می‌نهم »
« بوزونی »

ژورنال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

« سنفونی هزار »

مالر سنفونی هشتم خود معروف به « سنفونی هزار » را سال ۱۹۰۷
تصنیف کرد و تمامی احساسات و هنر خود را در برداختن آن بکار گرفت و بدون شک
این اثر یکی از عالی‌ترین سنفونی‌هایی است که تاکنون ساخته شده است. ارکستری
که برای اجرای این اثر بکار میرود در حدود صد و پنجاه نوازنده دارد و بعلاوه دو گروه
آواز جمعی مختلط و یک دسته آواز جمعی کودکان و هشت خواننده سولیت نیز باارکستر
همکاری میکنند و بواسطه همین است که باین اثر لقب «سنفونی هزار» داده‌اند. این سنفونی

دارای دو قسمت است. اشعار قسمت اول يك سرود مذهبی لاتینی بوده و اشعار قسمت دوم آن از صحنه آخر بخش دوم تراژدی «فاوست» اثر گوته گرفته شده است. مالر در عین حال که يك فرد عادی و خورخواه بود و اولین سنفونی «او تو یو کرافیک» را نوشت در عین حال سنفونی هشتم را نیز که به بشریت تقدیم شده بود تصنیف کرد. او در خیال خود يك موسیقی جهانی را به تصور آورد و در آن با یکپزار صدا و آلات موسیقی به ستایش آسمان و زمین، مزارع، پرندگان، کوچکترین موجودات زمینی و مردان و زنان و کودکان پرداخت. مالر با اینکار حتی ادعای موفق شدن در يك هزارم از کارهای اخلاقی بنه‌وون را نداشت اما هدفش این بود که ثابت کند دردنیای زودگذر کنونی با عشق برادر به برادر و خواهر به خواهر، پدر به فرزند و مادر به کودک، زندگی شیرین و قابل تحمل خواهد بود. هیچ عشقی در آثار مالر توصیف نمیشود مگر عشق به هم نوع و یا عشق جهانی. سنفونی هشتم اثری برای همگان است. موسیقی از خود او تنها صحبت نمیکند بلکه يك روح جهانی را مجسم مینماید. کر عظیم و ارکستر بعنوان بعد فضا و زمان بکار میروند. صدا های جوان و معصوم مانند فرشتگان و یا کودکان مورد رحمت قرار گرفته که در فضاهای مرتفع تری زائیده شده‌اند با لحنی کورکانه تولد را بطور واقعی مجسم میکنند. هشت سولیست مانند غولها این وظیفه را بهمه دارند که دنیای شعر و آهنگ مالر را پرروی شاه‌های خود حمل کنند.

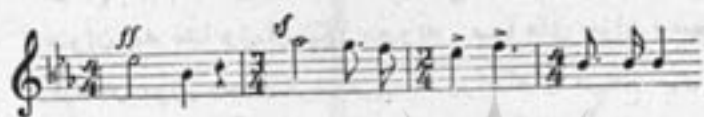
موضوع دیگری که باید درباره آن توضیح داده شود مسئله بکار بردن اشعار در سنفونی است. سنفونی اصولاً اثری است که برای ارکستر تصنیف میشود و این قاعده در نزد کلاسیک‌ها اعتبار فراوان داشت. بنه‌وون برای اولین بار در سنفونی نهم خود از صدای انسانی استفاده کرد و موجی از انتقاد را علیه خود برانگیخت. اما باید دانست که نبوغ بنه‌وون بهترین راه حل را پیدا کرده بود زیرا هیچ فیناله سازی نمیتوانست بعد از سه موومان عظیم جایی برای خود باز کند. بعلاوه ترانه شادی «شیلر» عظمتی به این اثر بخشید که بهیچ طریق دیگری امکان ایجاد آن وجود نداشت. مالر نیز در سنفونی های دوم و سوم و چهارم خود از صدای انسان استفاده کرد اما روش بکار گرفتن آن طوری بود که زیاد با فرم سنفونی سازگار نبود و تا حدی قابل انتقاد می نمود. خود او نیز که متوجه این موضوع شده بود در سه سنفونی بعدی خود تنها از ارکستر استفاده کرد و در این مدت دامنه تجربیات خود را آنقدر وسعت داد تا توانست يك سنفونی واقماً کورال که همان سنفونی هشتم باشد خلق کند. مالری که اکنون از نظر تکنیک واقماً استاد شده بود هنر خود را در خدمت انسانیت گمارد و باین ترتیب میراثی بس عظیم و گرانقدر از خود بیادگار گذارد. این سنفونی که از دو قسمت متشکل است کاملاً به فرم سونات میباشد و متن

اشعار و موسیقی چنان درهم آمیخته است که جدا کردن آنها از یکدیگر امری مجال
 مینماید و باکمال اطمینان می‌توان گفت که این اثر تنها سفونی اصیل کرال است که
 تاکنون ساخته شده است و بقول «کوتاه»:

« آنچه بنظر مجال می‌آمد
 در اینجا انجام پذیر شد . »

موومان اول :

موومان اول مشخص‌ترین و درضمن گسترش یافته‌ترین قطعه‌ای بشمار میرود
 که مالر در تمام عمر خود تصنیف کرده است و از همان ابتدا تم‌ها و موتیف‌های اصلی
 به بهترین وجهی از راه يك كنتربوان طبیعی و غنی باهم آمیخته میشود . بعد از اولین
 غرش توسط دسته‌های کر دو گانه بطور آکابلا:



هورنها با تغییر شکلی از تم اصلی فوراً به آن جواب میدهند:



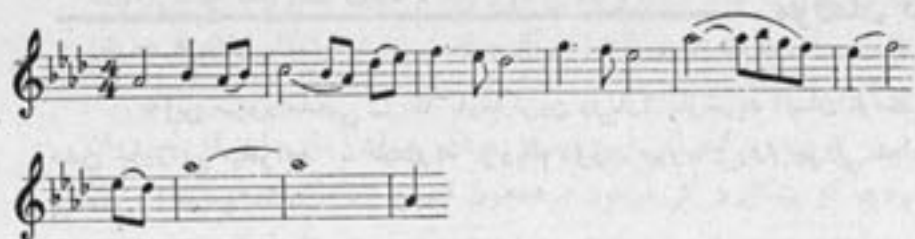
این تم تغییر یافته نقش بسیار مهمی در قسمت گسترش وسیع این موومان به‌همه
 دارد . سپس در حالیکه دسته کر اول، تم اصلی را در تونالیت دو مینانت اجرا میکند،
 يك تم فرعی کوتاه و تفزلی از بولن‌های ارکستر شنیده میشود :



دسته اول تم‌ها بطور وسیعی گسترش مینماید:



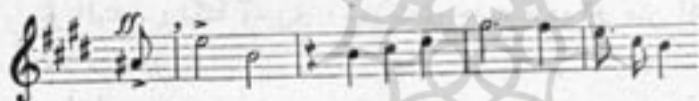
در مقابل این غرش، دسته دوم تم‌ها با حالتی تفزلی قرار گرفته است. ابتدا
 يك سوپرانوی سولو با جهش‌های وسیع چنین آغاز میکند :



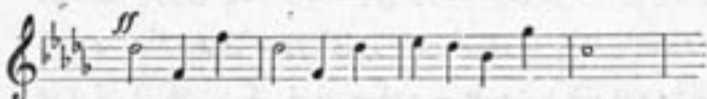
باروری تمام تم های اصلی در قسمت اکسپوزیسیون فشرده، از مشخصات ایجاد يك موومان كامل بر طبق قوانین اساسی فرم سونات کلاسیک میباشد. قسمت گسترش از شماره هفدهم پارتیسیون شروع شده و تا شماره چهل و شش ادامه مییابد و شامل باسازی است که در طی آن گروه های مختلف تم ها در سطح ارکستر خود تمامی میکنند و از آن میان 'بخصوص اولین و ادیاسیون تم اصلی جلب نظر مینماید:



مهمترین اوج موومان غرش عظیمی است که در آن تمام نیرو های ارکستر و کر با هم متحد شده و با يك قدرت وحشیانه بشکل اونیسون (و فورتیسیمو بصدا در میآید :



درخشندگی و جلای می مازور به متن این قسمت رنگ مشخصی میبخشد که کاملاً از قدرت و رنگ می دیز مازور ابتدای سنفونی متمایز است. يك تریبل قوکه عظیم بر روی تم های چهارم و دوم و بعداً هفتم از شماره ۴۶ شروع شده و منتهی به ر کاپیتولاسیون (برگشت) تم های ابده اصلی در يك متن جدید میگردد. بخش مرموز و بسیار عالی سنفونی قسمتی است که بوسیله « کر » پسران میباشد :



که با آن کودا آغاز شده و موومان اول در حالت خلسه ای پیروز مندانه بیابان میرسد .

موومان دوم :

به این سرود مذهبی - که بارها کردن دربارهٔ بازخرید انسان توسط روح و عشق جاوردانی میخواهد به خداوند نزدیک شود - موومان دوم جوایی نجات بخش میدهد .

هر دو شعر متن گرچه از حیث مضمون متضاد است ولی از لحاظ ایده و نتیجهٔ غائی میان آنها وجوه تشابه جالب توجهی احساس میشود .

مالر به عمق این اشعار راه یافت و باباکار بردن موتیف‌ها و تم‌های شبیه بهم تشابه مخفیانهٔ آنها را آشکار نمود . در میان این قسمت‌ها چند قطعه و بخصوص «روح نجیب» از همه مهمتر است زیرا از نظر روانشناسی تا حدودی محتوی هستهٔ اصلی تمام سفونی است .

در موومان اول از راه تکنیک ، موضوع رستگاری انسان توسط «روح جاودان» بیان کشیده میشود و هم در آن قسمت است که غرش او نیسون عظیم با نیروی شدید ناگهان بجلو می‌تازد . اما در موومان دوم فلاح در اطمینان شادی بخش به خود آگاهی انسان جستجو میشود و شخصی که همیشه در نوح بوده ، در کمال خود آگاهی در دو الم را بعنوان روزی خود از جانب آسمان تلقی میکند . بهین ترتیب تم‌های موسیقی نیز در قسمت دوم تغییر شکل یافته است . تمام عناصر سازنده اثر : ریتم ، تونالیت ، رنگ آمیزی ، سازبندی جدید بوده و متن اشعار کوتاه را بنحو دیگری جلا میدهد .

مالر باروشن بینی خاصی ، توانست هم بستگی‌ها و تضادهای این دو شعر را در عمق ادراک خود حس نماید و دریابد که چطور آنها را به موسیقی میتوان درآورد . اتحاد تم‌های موسیقی در حالیکه این تضادها و هم بستگی‌ها را مشخص می‌نماید نیز شخصیت خاص و متفاوت هر دو شعر را در برابر ما تجسم میدهد .

درست از همان ابتدا ، پرلود بزرگ ارکستری صحنهٔ فاوست ، دنیای کاملاً جدیدی را در برابر دیدگان ما میکشاید . موتیف‌های مختلف گرچه بنحو مشخصی به - سرود مذهبی شباهت دارد اما شنونده خود را در یک محیط کاملاً تازه مییابد . دیگر در تحت جادوی خله و بغشایش و رستگاری قرار نمیگیرد بلکه با سایر مردمان می - آمیزد . دیگر فرق در دریای پرستش نمیشود ، بلکه با شور و نشاط چون انسانی در میان هزاران انسان دیگر قرار میگیرد - طبیعت ، شنونده را بر روی بالهای خود گرفته و به آخرین طبقات عرش اعلی میرساند و با این اوج گرفتن ، احساس میکند که در آخرین الهامات خداوندی شریک و انبازگشته است .

آنچه را که گوته شاعر، در رؤیاهای خود دید و کلمات سبولیک بیانش داشت
— وصحنه تئاتر برای عرضه کردن آنها هرگز مناسب نیست — مالر بانوغ خویش
به موسیقی درآورد .

تنها در کرشندهی انتهائی این قسمت دوباره بهمان ابعاد ساختنای موومان
اول برمیخوریم که بشکل « کر مروز » همچون نسیمی بارتعاش درمی آید :
در میان قفل مرتفع اصوات ، ترومبون ها و ترومپت ها باشکوه تمام نوای
خود را ساز میکنند . پس آنکاه این سفونی عظیم در شکوه و جلال موقرانه و مافوق
عالی می دیز مازور بخاموشی میگرداید .

نوشتهی دکتر رودولف هنگلبرگ

ترجمه دکتر فرخ شادان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی